www.jgk.imamreza.ac.ir

پژوهشنامه خراسان بزرگ

دوره ۱٤، شماره ٥۱، تابستان ۱٤۰۲

ISC | MSRT | ICI

شاپا چاپی: ۶۱۳۱-۲۲۵۱ شاپا الکترونیکی: ۱۶۷۱-۲۷۱۷

مقاله پژوهشی

قراول‌خانه در دشت مشهد: منزلگاهی در کنار راه باستانی آسیای مرکزی به فلات ایران

علی‌اکبر عشقی [الف]، رضا مهرآفرین* [ب]

الف) دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران (Eshghiaali@gmail.com)

ب) استاد، گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰٦/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲

شماره صفحات: ۲۲-۱

واژگان کلیدی:

دشت مشهد، قراول‌خانه، سفال، دوره مفرغ، اشکانی، ساسانی.

استناد به مقاله:

عشقی، علی‌اکبر؛ مهرآفرین، رضا. (۱٤۰۲). «قراول‌خانه در دشت مشهد: منزلگاهی در کنار راه باستانی آسیای مرکزی به فلات ایران». *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. ۱٤(٥۱)، ۱-۲۲.

چکیده

دشت مشهد در شمال شرقی ایران، به دلیل موقعیت طبیعی و خاص خود، یکی ازمسیرهای تأثیرگذار در تجارت بین آسیای مرکزی و فلات ایران بوده است. در کنار بیابان‌های بی‌آب و علف و کوه‌های مرتفع آسیای مرکزی، دشت مشهد مسیر مناسبی برای عبور کاروان‌های تجاری در این منطقه بود، اما اطلاعات باستان‌شناسی محدودی از این منطقه در اختیار داریم. محوطه باستانی قراول‌خانه در شرق دشت مشهد، یکی از محوطه‌های مهم و کلیدی در بستر دشت است که بر روی تپه‌ای مرتفع طبیعی،مشرف‌به کشف‌رود، در کنار راه باستانی آسیای مرکزی به فلات ایران واقع‌شده است. هدف این پژوهش که با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته پاسخی بر این پرسش است که یافته‌های فرهنگی محوطه شامل چه دوره‌های استقراری است و محوطه ازنظر کارکردی بر چه اساسی شکل‌گرفته است؟ یافته‌ها در بررسی میدانی با روش نمونه‌برداری پیشامدی جمع‌آوری و سپس مطالعه و مقایسه نسبی روی آن‌ها صورت گرفت. در مطالعه یافته‌های سطحی این محوطه، چهار گونهٔ سفالی و سه دورهٔ استقراری شامل مفرغ، اشکانی و ساسانی شناسایی شدکه به نحوی نشان‌دهنده ارتباط بیشتر دشت مشهد بافرهنگ‌های آسیای مرکزی (بویژه نواحی جنوب شرقی ترکمنستان) نسبت به فلات ایران است. شواهد نشان می‌دهد در هر دوره که بستر مناسبی برای ارتباط میان آسیای مرکزی و فلات ایران بویژه ازنظر تجاری فراهم می‌شد، شاهد شکل‌گیری محوطه‌های باستانی از نوع قلعه‌ها و کاروان‌سراها در این مسیر، جهت تأمین امنیت هستیم.

DOI: https://doi.org/10.22034/JGK.2023.308606.0
URL: https://jgk.imamreza.ac.ir/article_179920.html

نویسنده مسئول مکاتبات: (Reza.mehrafarin@gmail.com)

مقدمه

دشت مشهد در بخش شمالی استان خراسان رضوی واقع‌شده و از دیدگاه باستان‌شناسی اهمیت خاصی در شمال‌شرق ایران دارد. بخش‌های شرقی این دشت در ۱۳۷۸ش در برنامه‌ای میدانی به سرپرستی محمود بختیاری موردبررسی باستان‌شناسی قرار گرفت (بختیاری‌شهری،۱۳۷۸) که نشان می‌دهد در ادوار مختلف، محوطه‌های فراوانی در ارتباط بافرهنگ‌های آسیای مرکزی در این دشت وجود دارد. پژوهش‌های بعدی نشان داده این ارتباط در دوره‌های پیش از تاریخ آغاز و در دوره مفرغ شاهد رشد نسبی آن هستیم (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹). در دوره تاریخی، دشت مشهد بخشی از ساتراپی پارت محسوب می‌شده که شاهد تحولات مهم سیاسی و شکل‌گیری حاکمیت اشکانی در این گستره جغرافیایی هستیم. همچنین دشت میان‌کوهی مشهد از نظر شبکه راه‌های باستانی، بخشی از شاهراه خراسان محسوب می‌شده که آسیای مرکزی را به فلات ایران متصل می‌نموده است (بختیاری‌شهری، ۱۳۸۱: ۱۷۱). بنابراین ماهیت شکل‌گیری برخی از محوطه‌های باستانی این دشت را به نحوی می‌توان به وجود راه‌های باستانی مرتبط ساخت. وضعیت جغرافیایی دشت مشهد در تمام سطح آن یکسان نیست و بخش‌های شرقی دشت مشهد از نظر وضعیت آب و هوا، قابل‌مقایسه با مناطق مرکزی و غربی نیست (عشقی، ۱۳۹۷: ۳۴۴). در حال حاضر روستاهای مناطق شرقی دشت، دارای تراکم کمتری نسبت به مناطق مرکزی و غربی هستند و کمبود منابع زیستی نیز درشکل‌گیری محوطه‌های باستانی در گذشته مؤثر بوده است.محوطه باستانی قراول‌خانه در ۳۵ کیلومتری شرق دشت مشهد قرارگرفته و به دلیل وجود آثار ارزشمند آن در دوره پیش از تاریخ و تاریخی، انجام یک پژوهش مستقل بر روی آن، جهت شناخت هرچه بیشتر محوطه‌های باستانی دشت مشهد و کاوش‌های احتمالی، ضروری به نظر می‌رسید. این محوطه در ۱۳۷۸ش در بررسی محمود بختیاری شناسایی (بختیاری‌شهری، ۱۳۷۸: ۵) و در ۱۳۸۴ش با شماره۱۲۹۴۶ به ثبت آثار ملی رسیده است (شکوهی و دل‌آرامی، ۱۳۸۴ :۳).

پیشینه پژوهش

بخش عمده‌ای از سوابق پژوهشی دشت مشهد را نخست باید مرهون اطلاعات مسافران و گزارش‌نویسانی دانست که از این منطقه یا پیرامون آن عبور و یادداشت‌هایی از خود به‌جای گذاشته‌اند. یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌نویسان، ایسیدور خاراکسی است که فهرستی از منزلگاه‌های اشکانی را درگذر از غرب به شرق امپراتوری اشکانی به ثبت رسانده است (خاراکسی، ۱۳۹۲). در حقیقت، توصیفات و مشاهدات عینی ایسیدور از بناها و راه‌های اشکانی، پس از گذشت قرن‌ها، در درون ویرانه‌های باستانی امروزی نهفته شده است. جدا از گزارش ایسیدور، به‌علاوه در دوران اسلامی، جغرافی‌نگاران و سیاحان متعددی ضمن بازدید از این منطقه، به شرحی مختصر از برخی مکان‌های تاریخی آن پرداخته‌اند، برای نمونه درقرون اخیر سفرنامه‌های فراوانی در زمینهٔ سیاسی، زمین‌شناسی، نقشه‌برداری و جغرافیایی در دست است که غالباً متمرکز بر روابط و فعالیت‌های ایران با روسیه در مرزهای شمالی خراسان و با محوریت شهر مشهد صورت گرفته است (محسنیان‌راد، ۱۳٦٦: ۱۸۹). مطالعه این سفرنامه‌ها مطالب ارزشمندی از آثار باستانی منطقه در اختیار قرار می‌دهد، اما به‌طور کلی اولین فعالیت‌های قابل‌ذکر باستان‌شناسی در دشت مشهد با مطالعات ارنست هرتسفلد آغاز شد و آثاری از مشهد ونواحی پیرامون آن مورد بررسی قرارگرفت (Herzfeld,1942:18؛ لباف‌خانیکی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). در ۱۳۱۹ش آندره گدار طی سفری، جهت مرمت مسجد گوهرشاد به بررسی برخی آثار در دشت مشهد و پیرامون آن پرداخت (گدار و همکاران، ۱۳٦٦: ۱۷۵). در ۱۳۴۲ش، چارلز مک برنی، بررسی گسترده‌ای در مازندران و خراسان انجام داد و کاوش‌هایی در برخی مناطق ازجمله غار مغان در جنوب مشهد باهدف بررسی توالی فرهنگ‌های پارینه‌سنگی منطقه صورت داد (Jones,1966:29). مدتی بعد در ۱۳۴۵ش، عزت‌الله نگهبان، به بررسی برخی نواحی دردشت مشهد و نقاط دیگر خراسان پرداخت و آثار دارای ارزش ثبتی را معرفی نمود (نگهبان و همکاران، ۱۳۴۵). بررسی و کشف ابزارهای پارینه‌سنگی در حوزه کشف‌رود توسط آریایی و تیبو ازجمله فعالیت‌های شناخته‌شده در پیش از انقلاب (۱۳۵۳ش) در

بخش‌های شرقی دشت در مناطق بَغبَغو و آبروان است (آریایی و تیبو، ۱۳۷۵: ۱۲۰).

فعالیت‌های باستان‌شناسی پس از انقلاب در دشت مشهددر ۱۳۶۲ش، با فعالیت فائق توحیدی ادامه یافت. او علاوه بر بررسی آثار،در ارتباط بابرخی راه‌ها و رباط‌های اطراف مشهد نیز یادداشت‌هایی بر جای گذاشته است (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲: ۱۴۷). پس از وقفه‌ای نسبتاً طولانی در پژوهش‌های باستانی، محمود بختیاری شهری در ۱۳۷۷-۱۳۷۸ش بررسی بخش‌هایی از شهرستان مشهد را آغاز نمود (بختیاری‌شهری، ۱۳۷۸). بین ۱۳۷۹-۱۳۸۱ش، محمود طغرایی به مدت سه فصل در توس کاوش نمود (طغرایی و نامی، ۱۳۹۹: ۶۰). در زمستان ۱۳۸۰ش، حسین عباس‌زاده به بررسی بخش مرکزی شهرستان قوچان پرداخت و بیش از ۱۰۰ اثر را شناسایی نمود(عباس‌زاده، ۱۳۸۰). در ۱۳۹۱ش، باصفا اقدام به گمانه‌زنی در تپه چناران نمود (and iRezaei, ۲۰۱۴: ۱۰ Basafa). میرزایی در ۱۳۹۵ش مجدداً شهرستان قوچان را بررسی و۱۷۰ اثر باستانی را معرفی نمود (میرزایی، ۱۳۹۷: ۴۱۵) و علاوه‌براین اقدام به گمانه‌زنی در یکی از محوطه‌های این شهرستان در دشت مشهد نمود. مزاری مقدم نیز در همین سال چند محوطه عصر آهن در حوزه شهرستان مشهد را در قالب پایان‌نامهکارشناسی‌ارشد معرفی نمود(مزاری‌مقدم، ۱۳۹۵). در ۱۳۹۵ش، داوری نیز در قالب پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، برخی محوطه‌های پیش از تاریخ حوضه کشف رود (حوزه سیاسی شهرستان مشهد) را موردمطالعه قرارداد (داوری، ۱۳۹۵). در اواخر ۱۳۹۶ش، عشقی بررسی محوطه‌های اشکانی دشت مشهد بر مبنای حوضه آبریز کشف‌رود رابه انجام رساند که محدوده‌ای از شرق قوچان تا کوه‌های مزداوند را در بر می‌گرفت که به شناسایی چند محوطه جدید منجر شد (عشقی، ۱۳۹۷: ۳۴۵). در ۱۳۹۸ش، حبیبی به بررسی محوطه‌های پیش از تاریخ دشت مشهد (از نوسنگی تا مفرغ جدید) پرداخت که یافته‌های ارزشمندی به همراه داشت[1] (حبیبی و حصاری، ۱۳۹۹: ۱۳).

روش پژوهش

وضعیت باستان‌شناختی شمال‌شرقی ایران، به دلایل مختلفی تاکنون از فعالیت‌های میدانی جامع جهت شناخت آثار پیش‌ازتاریخ و تاریخی بی‌نصیب مانده است. محوطه باستانی قراول‌خانه، ازنظر دوره‌های فرهنگی اهمیت ویژه‌ای برای دوره پیش‌ازتاریخ و تاریخی دشت مشهد به‌ویژه در بخش‌های شرقی دشت دارد و انجام یک پژوهش مستقل و معرفی آثار شاخص به‌دست‌آمده از محوطه با توجه به تخریب‌های گسترده بر محوطه، ضروری می‌نمود. این پژوهش با استفاده از مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای باهدف شناخت دوره‌های استقراری و پاسخ به این پرسش است که محوطه قراول‌خانه، ازنظر کارکردی بر چه اساسی شکل‌گرفته؟ و دوره‌های استقراری در محوطه با چه مناطقی در پیرامون خود در ارتباط بوده است؟ مهم‌ترین ماده فرهنگی مورداستفاده در این پژوهش، سفال است که جمع‌آوری آن بر اساس نمونه‌برداری پیشامدی[2] است. این نمونه‌برداری با استفاده از روش‌های آماری انجام می‌شود تا هرگونه تبعیض و تمایل فردی باستان‌شناس را درگردآوری داده‌ها بزداید (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۹۰). برخلاف معنی ظاهری، «پیشامدی» در علم آمار به این معناست که احتمال و قوانین حساب احتمالات برای زدودن خطای حاصل از تبعیض انسانی به کار گرفته شود (طایفه‌قهرمانی، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

۱. علاوه بر فعالیت‌های یادشده، پژوهش‌هایی در خصوص معرفی برخی محوطه‌ها صورت گرفته که می‌توان به بررسی روشمند تپه نادری مشهد (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۴) و تپه اسماعیل‌آباد در شرق دشت مشهد اشاره کرد. مطالعه یافته‌های سطحی تپه اسماعیل‌آباد بیانگر استقرار محوطه در دوره میانی و اواخر عصر آهن در منطقه است که به‌نوعی به دلیل چالش‌های سیاسی منطقه در اواخر عصر آهن، برخی اشکال سفال به تداوم در دوره اشکانی نیز منتسب شده‌اند (داوری و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۷).

۲.برای تجزیه و تحلیل مواد باستانی با روش‌های آماری، گمان بر این است که اگر نمونه موردمطالعه به‌گونه‌ای پیشامدی (تصادفی) گردآوری شود، همه مواد پراکنده در سطح تپه‌های باستانی، شانس نمایندگی در مجموعه را خواهند داشت. درواقع، این روش تمایل باستان‌شناس را برای گردآوری اشیا خاص مانند سفال‌های منقوش، سکه، سفال‌های لعاب‌دار و یا هر ماده چشمگیر دیگر را کاهش می‌دهد (علیزاده، ۱۳۸۳:۱۹۱).

بخش عمده‌ای از یافته‌های فرهنگی محوطه قراول‌خانه را سفال تشکیل می‌دهدکه یکی ازعمده‌ترین دست‌ساخته‌ها درزندگی انسان است. این ماده فرهنگی از لایه‌های کهن محوطه‌های باستانی پس ازگذشت چندین هزارسال بیرون می‌آیند، بدون آن‌که شکل کلی آن‌ها تغییرچندانی کرده باشد. اغلب سفال‌ها قابل بازیافت نیستند و شکل، رنگ وحتی تزیینات پایدارشان را تا به امروزحفظ کرده وآسیب چندانی ندیده‌اند. ساکنین باستانی این پهنه خاکی هریک بر اساس کاربردی که این ظروف برای آن‌ها داشته اقدام به تولید آن می‌نموده‌اند. این کالای بادوام، از ابتدای تولید تاکنون دچار دگرگونی، تنوع وتغییرات گسترده‌ای شده که ازطریق مطالعۀ ابعاد و ادوار مختلف تولید سفال، می‌توان به آن پی برد (Rice,1987: XXII). بنابراین از سفال می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین داده‌های باستان‌شناسی حاصل بررسی سطحی در محوطه‌های باستانی جهت تاریخ‌گذاری نسبی و روابط فرهنگی-تجاری میان محوطه‌ها در مناطق پیرامون استفاده نمود. از میان ۸۰ قطعه سفال شاخص به‌دست‌آمده از بررسی سطحی محوطه، تعداد ۳۸ قطعه سفال شاخص، یک ظرف کامل و یک مُهر در این پژوهش مورداستفاده قرار گرفت که پس از طراحی ومقایسه نسبی، دوره‌های مذکور در پژوهش، در این محوطه مورد شناسایی قرارگرفت.

جغرافیای طبیعی دشت مشهد

رشته‌کوه‌های شمال‌شرقی ایران از دو رشته‌کوه با روند موازی هم تشکیل‌شده‌اندکه توسط فروافتادگی اترک-کشف‌رود از هم جدا می‌شوند. حدفاصل میان رشته‌کوه‌های هزار مسجد (کپه‌داغ) در شمال و بینالود در جنوب، دشت مشهد واقع‌شده است. این دشت میان‌کوهی در استان خراسان رضوی در شمال‌شرقی ایران قرارگرفته وکشف‌رود از غرب (قوچان) به شرق (سرخس)، درمیانه دشت جریان دارد وزهکشی این حوزه را برعهده دارد. این منطقه باوجود رشته‌کوه‌هایی با ارتفاع بیش از سه هزار متر،آب کافی و بستر مناسبی برای جوامع انسانی فراهم می‌نموده است. رشته‌کوه‌های هزار مسجد (کپه‌داغ)، دشت مشهد را از جانب شمالی با صحرای قره‌قوم و رشته‌کوه‌های بینالود این دشت را در بخش جنوبی از فلات مرکزی مجزا نموده و به عبارتی سرزمینی میان دوکویر است که می‌توان از آن به‌عنوان یک حائل میان فلات مرکزی ایران و دشت‌های باز آسیای مرکزی، به‌ویژه جنوب ترکمنستان یادکرد. بررسی هوایی ناهمواری‌های منطقه با استفاده از گوگل ارث نشان می‌دهد، رشته‌کوه‌های هزار مسجد به دلیل شکل خاص کوه‌هایش،گذر از آن‌ها مشکل بوده و تنها ازبخش‌های مشخصی تردد قابل انجام است. بخش شرقی دشت به کوه‌های مزداوند که تداوم رشته‌کوه‌های هزار مسجد و پیچش آن به جنوب شرقی است، ادامه می‌یابد ودسترسی به دشت سرخس به‌صورت گذراز بخش‌های خاص از گردنه‌های مزدآوند یا عبور از فروافتادگی کشف‌رود امکان‌پذیر است که در نزدیکی اتصال به هریرود وارد دشت سرخس و سپس ترکمنستان می‌شود. بخش جنوبی دشت مشهد را عمدتاً رشته‌کوه‌های شاه‌جهان و بینالود (معروف به بام خراسان)، دربرگرفته است (عارف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۷).

بخش‌های غربی این دشت نیز تا نزدیکی قوچان امتداد داشته و به دشت قوچان و حوضه آبریز اترک مرتبط می‌شودکه یک مسیر شناخته‌شده به بخش‌های غربی (شیروان، بجنورد و دشت گرگان) از طریق جلگه اترک است. دشت مشهد در نواحی غربی دارای عرضی در حدود ۱۵ کیلومتر است که در نواحی شرقی دشت به ۴۰ کیلومتر نیز می‌رسد (عشقی، ۱۳۹۷: ۳۴۴). ارتفاع دشت در نزدیکی قوچان درحدود ۱۳۳۰ متر و در نواحی شرقی دشت به کمتر از ۸۰۰ متر می‌رسد، غالب مناطق این دشت از رسوبات آبرفتی دوره کواترنر به ضخامت ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر پوشیده شده است. بافت این آبرفت‌ها در کناره‌ها و مناطق پایکوهی درشت‌دانه و به‌تدریج با نزدیک شدن به مرکز دشت،ریزدانه می‌شود (علایی، ۱۳۸۱: ۱۸۰). در نواحی شرقی دشت مشهد وضعیت زمین‌شناسی دشت دارای وضعیت متفاوتی است و برخی آثار دوره پلیستوسن در شکل‌گیری چهره زمین نقش دارند که درلایه‌های آبرفتی در ناحیه آبروان قابل‌مشاهده هستند (آریایی و تیبو، ۱۳۷۵)، این مناطق در شرق دشت مشهد به دلیل وجود بستر زمین‌شناسی متفاوت، دارای خاک کلروره و همچنین آب‌شورمی‌باشد (نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴: ۷۹) و اقلیم نسبتاً متفاوتی با مناطق مرکزی و غرب دشت دارد.کاروان‌هایی که درگذشته نیز از این منطقه گذشته‌اند، به

شوری آب در بخش‌های مختلف اشاره دارند (مک‌گرگر، ۱۳۶۸: ۳۱؛ لشگرنویس[۱]، ۱۳۵٦: ۸۳). میانگین بارش‌ها در این منطقه حاکی از پایین بودن میزان بارش در مناطق شرقی دشت نسبت به بخش‌های غربی آن است (جعفری، ۱۳۷٦: ٦۳)، به‌گونه‌ای که حداکثر میزان بارش‌ها در بخش‌های غربی تا ۵۰۰ میلی‌متر و این میزان در شرق دشت مشهد حداقل به کمتر از ۲۰۰ میلی‌متر می‌رسد (قنبرزاده و جعفرپور، ۱۳۸۳: ٦۸). بررسی جغرافیایی، تفاوت‌های چشمگیری میان شرق و غرب دشت را به دنبال داردکه در نحوه پراکنش و ماهیت و کارکرد محوطه‌های می‌تواند تأثیرگذار باشد.

معرفی محوطه

محوطه قراول‌خانه[۲] با ۸٦۰ متر ارتفاع از سطح آب‌های آزاد، درحدود ۳ کیلومتری شمال روستای متروکه خان‌نائب[۳]، بر روی یک تپه طبیعی در ۳۵ کیلومتری شرق شهر مشهد (تصویر ۱)، در کنار کشف‌رود جای گرفته است. این محوطه با نام‌های محلی قُلئورخانه، تپه قُلنورخانه (شکوهی و دل‌آرامی، ۱۳۸۴: ۵) یا قُلورخانه شناخته‌شده است که برداشتی از کلمه قراول‌خانه است. در توصیف قراول‌خانه[۴]آمده است: «پاسگاه، مکانی باشد بلند، یک‌فرسخ از شهر دور و جمعی از حارسان روز و شب بالای آن چشم‌به‌راه باشند که اگر سیاهی از دور ببینند برای اخبار مردم درون شهر آتشی برکنند و حارسان مذکور را درفارسی دیده‌بان گویند هرچند به معنی مطلق نگهبان است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۷۴۹۳).



تصویر ۱: موقعیت محوطه قراول‌خانه در شمال‌شرقی ایران (مأخذ: URL 1)

---

۱. سید محمد لشکرنویس نوری در گزارش سفر دوره قاجار خود (سفرنامه مرو)، هنگام عبور، منطقه را این‌گونه توصیف می‌کند «حرکت اردو از کنار رودخانه مشهور و معروف به کشف‌رود بودکه آب آن بالذات اندکی طعم شور بود، لکن به تفاوت زمین‌های ممر که گاهی زمین شوره‌زار اتفاق‌می‌افتاد شوری آب بیشتر می‌شد». در ادامه مسیر پس از ورود به آق دربند از چشمه‌های آب شیرین آن سخن می‌گوید که در نزدیکی گردنه‌های مزداوند قرار دارد.

2 . UTM:40sN:4009897E:769604

۳ . روستای خان‌نائب در دهستان آبروان از توابع بخش رضویه، درشهرستان مشهد واقع‌شده است.

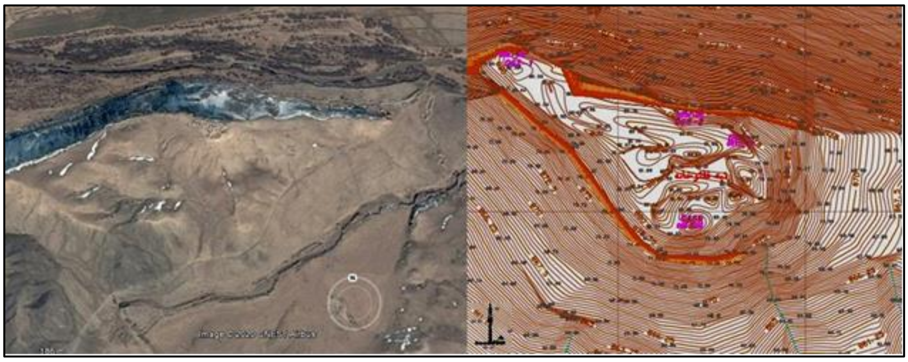
٤. هوتوم شیندلر در سفرنامه خود در دوره قاجار به مشهد، از ۱۴ چاپارخانه دولتی که نقش حیاتی اطلاع‌رسانی سریع بین پایتخت و شهرهای مرزی را بر عهده داشت روایت می‌کند (شیندلر،۱۳۵٦:۲۰۵).قراول‌خانه و چاپارخانه واژه‌هایی یادگار مانده ازارتباط سرزمین‌هایی است که درگذشته ارتباط فرهنگی، تجاری آسیای مرکزی را با فلات ایران شکل می‌داده‌اند و با برقراری مرزهای سیاسی جدید و جدایی این بخش‌ها از ایران، این مکان‌ها اهمیت خود را از دست دادند.

این محوطه از دوبخش تشکیل‌شده (تصویر ۲)، قسمتی از محوطه بر روی یک ارتفاع طبیعی قلعه مانند (ارتفاعی در حدود ۳۰ متر) و بخش دیگر محوطه در ارتفاع پایین‌تر، هم‌سطح زمین‌های اطراف واقع شده است. قراول‌خانه بیش از پنج هکتار وسعت دارد که بخش مرتفع در حدود یک هکتار و بخش‌های پایین‌تر بیش از چهارهکتاررا شامل می‌شود (تصویر ۳). حفاری‌های غیرمجاز گسترده در سطح محوطه علاوه بر نمایش بیش از دو متری نهشته‌های باستانی در بخش مرتفع محوطه، آثار معماری در دو بخش مرتفع و اطراف آن را آشکار ساخته است. بخش‌های مرتفع این محوطه (با احتساب عوارض طبیعی) ارتفاعی در حدود ۳۰ متر دارند، به‌نحوی‌که با ایستادن بر سطح آن فضای دید چشمگیری بر مناطق شرق، شمال و غرب محوطه قابل‌مشاهده است.

دسترسی از شمال،جنوب و غرب محوطه به دلیل ساختار طبیعی آن آسان نبوده و تنها بخش شرقی این محوطه مناسب‌ترین مسیربرای رسیدن به بخش‌های مرتفع آن است. با توجه به وضعیت زمین‌شناسی منطقه، خاک این منطقه نسبتاً شور است و تحقیقات محلی نیز نشان‌دهنده شوری آب قنات روستای اطراف محوطه است، کشف‌رود نیز درست از شمال این محوطه می‌گذرد. شوری خاک و آب در پوشش گیاهی منطقه نیز اثرگذار بوده، به‌نحوی‌که گیاهان مقاوم به شوری در سطح منطقه روییده‌اند. در سطح این محوطه پراکندگی فراوان سفال و استخوان بیش از سایر مواد قابل‌مشاهده است. بقایای معماری، مُهر و غیره نیز از دیگر مواد فرهنگی قابل‌ذکر در این محوطه است.



تصویر ۲: الف: محوطه قراول‌خانه دید از جنوب. ب: دید از شرق. ج: دید از شمال شرق از بستر کشف‌رود. د: دید از شمال غرب (مأخذ: نگارندگان).



تصویر ۳: راست: نقشه ساختار ناهمواری‌ها در محوطه قراول‌خانه برگرفته از (آرشیو میراث فرهنگی خراسان رضوی).چپ: تصویر ماهواره‌ای از محوطه برگرفته از (نرم افزار گوگل ارث).

دوره‌بندی و گونه‌شناسی یافته‌های محوطه

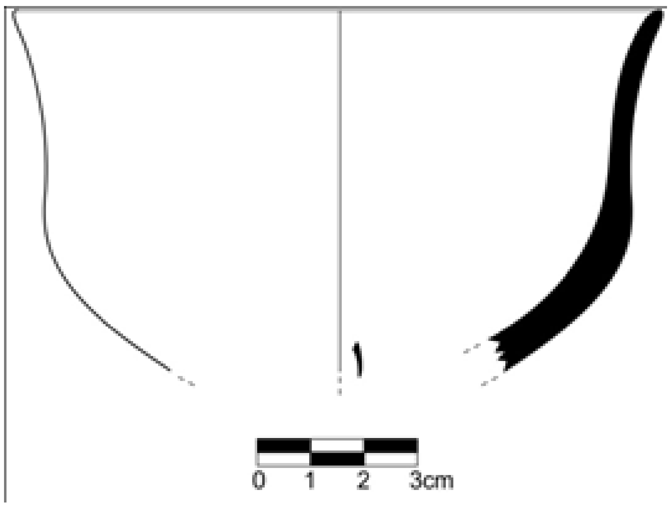
پژوهش بر روی یافته‌های فرهنگی محوطه، نشان‌دهنده استقرار محوطه در دوره‌های مفرغ قدیم، بلخی-مروی، دوره اشکانی و ساسانی است. یافته‌ها با استفاده ازمقایسه نسبی صورت گرفته،در درجه اول بر اساس فرم سفال‌ها وسپس بافت سفال و موضوعات فنی ساخت در گونه‌شناسی لحاظ گردیدکه درمجموع چهار گونه سفالی به‌صورت کلی شناسایی شد که دو گونه سفالی متعلق به عصر مفرغ، یک‌گونه اشکانی و یک‌گونه ساسانی مشخص گردید که توصیف آنبه شرح ذیل است.

دوره مفرغ

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص عصر مفرغ در دشت مشهد، پیش از این دربررسی و شناسایی شرق مشهد (بختیاری‌شهری، ۱۳۷۸)، پرونده ثبتی (شکوهی ودل‌آرامی، ۱۳۸۴)، پژوهش‌های موردی دشت مشهد (حبیبی و حصاری، ۱۳۹۹؛ باصفا و داوری، ۱۳۹۹) به دوره مفرغ قدیم آن، هزاره دوم پ.م و فرهنگ بلخی-مروی اشاره شده است. سفال‌های این دوره را به‌طورکلی می‌توان به دودسته کلی تقسیم نمود:

گونه یک (مفرغ)

سفال قرمز-قهوه‌ای دودزده: این سفال‌چرخ‌ساز، با خمیرهٔ رُسی قرمز-قهوه‌ای همراه با سنگ‌ریزه‌های غالباً تیره‌رنگ و به‌ندرت دارای سنگ‌های سفید است که درمجموع ذرات قابل‌مشاهده بافت آن، کمتر از یک میلی‌متر ابعاد دارند. در بافت سفال علاوه بر این، گاهی ذرات گیاهی که در اثر پخت سفال به‌صورت نقاط سیاه درآمده‌اند، دیده می‌شود. سطح خارجی سفال دارای پوشش گِلی به رنگ قرمز و متفاوت از جنس خمیره است که در بیشتر موارد، پوشش قرمز باگذشت زمان ریخته و بافت اصلی سفال دیده می‌شود. بیشتر قطعات سفالی مشاهده‌شده در این‌گونه دارای ضخامت کم و باظرافت ساخته شده‌اند و مهم‌ترین شاخصه ظاهری تشخیص این‌گونه، استفاده از لکه‌های سیاه دودزدگی است که محتمل عامدانه، در هنگام تولید سفال در کوره، به‌طور نامنظم و کنترل نشده، درسفال قرمز و خمیره آن، لکه‌هایی سیاه تا خاکستری‌رنگ، ایجادشده است (لوح شماره ۱). این‌گونه فاقد تزئینات خاص و به‌طورعمده شکل‌های کاسه مانند و دهانه‌باز در این محوطه مشاهده شده است (عکس سفال در تصویر ۵). همچنین از چند محوطه در خراسان، ازجمله تپه دامغانی سبزوار یافت شده و به دوره نمازگاه IV یا دوره مفرغ قدیم تاریخ‌گذاری می‌شوند (وحدتی و فرانکفورت، ۱۳۸۹: ۲۸). این‌گونه سفالی در چند محوطه باستانی در استان خراسان رضوی تاکنون به‌دست‌آمده که در دشت مشهد حداقل در سه محوطه ازجمله تپه نادری طرق (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲) وجود داشته است. همچنین، گونه سفالی شماره ۲۵، در تپه برج نیشابور (دانا و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۶) از دیگر محوطه‌های باستانی منطقه است که این‌گونه در آن به‌دست‌آمده است.

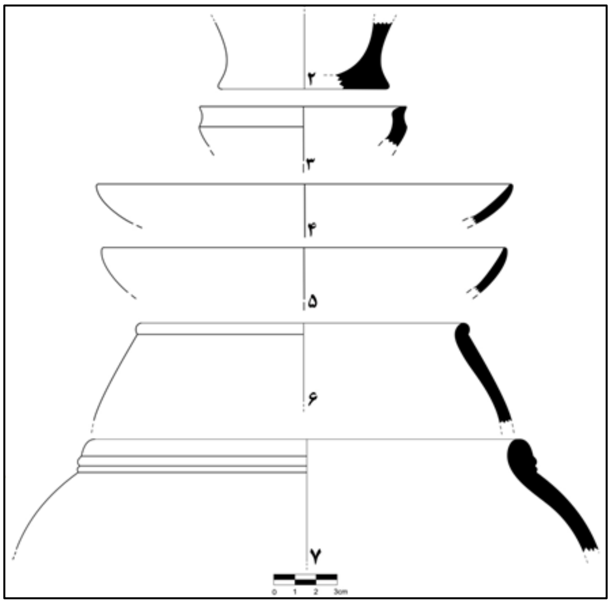


لوح ۱: گونه شماره یک، طرح شماره ۱ (ماخذ: نگارندگان)

گونه دو (مفرغ)

سفال کرم-قهوه‌ای تا قرمزرنگ: این‌گونه سفال چرخ‌ساز، دارای طیف رنگ قهوه‌ای-قرمز روشن تا کرم‌رنگ است. این سفال دارای خمیره‌ای معدنی استکه برخی سفال‌ها دارای خمیره‌ای پاک و کاملاً فشرده و فاقد تخلخل و حفره است و به‌خوبی ورز و حرارت دیده‌اند. همچنین ذرات خاصی در بافت آن با چشم غیرمسلح قابل‌مشاهده نیست و برخی دیگر ازخمیره‌ای نه‌چندان فشرده، دارای ترکیبات معدنی تیره‌رنگ که به‌طور پراکنده درخمیره سفال مشهود است.این‌گونه دارای سفال‌های فاقد پوشش وهمچنین پوشش‌دار، از جنس خمیره سفال است و در شکل‌های مختلف ظروف پایه‌دار، کاسه‌های مخروطی، کوزه‌ها با لبه‌های بیرون‌برگشته و بدنه کروی و غیره که عمدتاً شاخصه-های سفالی فرهنگ بلخی-مروی را یادآوری می‌کند (لوح ۲ و جدول ۱)، طرح‌های ۷-۲ . یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های باستانی معروف فرهنگ بلخی-مروی، محوطه باستانی گنور، در دلتای رودخانه مرغاب در جنوب شرقی ترکمنستان است.

کاوش‌های صورت گرفته در این محوطه یافته‌های فراوانی از دوره مفرغ را آشکار نموده که یافته‌های سفالی بخش عمده-ای از داده‌های مکشوفه را شامل می‌شود. این سفال‌ها به گونه‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده‌اند (Sarianidi, 2007: 57) و از نظر شکل ظاهری و فرم، با سفال‌های موردمطالعه در محوطه قراول‌خانه قابل‌مقایسه هستند.این‌گونه در نواحی شرق و جنوب‌شرق ترکمنستان دردوره مفرغ میانی و جدید رایج است (Hibert,۱۹۹۲:84). علاوه بر محوطه قراول‌خانه،از هفت محوطه دیگر در دشت مشهد نیز آثار مشابه این دوره، به‌دست‌آمده است (حبیبی و حصاری، ۱۳۹۹: ۴). باوجود این، پراکندگی یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار مشابه، در سطح گسترده‌ای در شمال شرق و شرق به‌دست‌آمده‌اندکه می‌توان به خراسان شمالی (وحدتی و بیشونه، ۱۳۹۳: ۳۲۴)، نیشابور شهرک فیروزه (باصفا، ۱۴۰۰: ۳۴)، تپه برج (دانا و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷)، اشاره نمود.

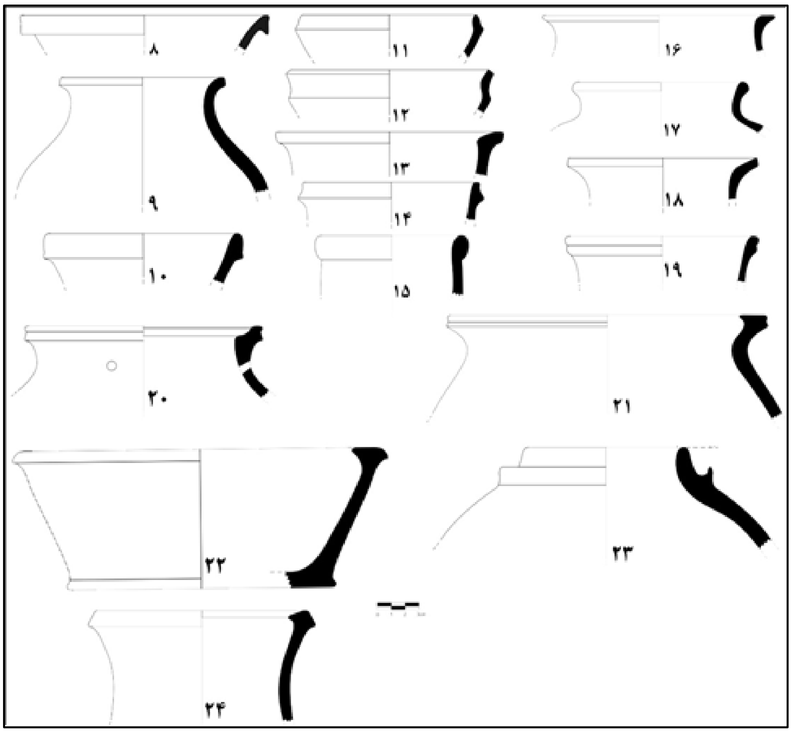


لوح۲: گونه دو، طرح‌های ۷-۲ (ماخذ: نگارندگان)

گونه سه(اشکانی)

سفال قهوه‌ای-نخودی: این‌گونه به‌صورت چرخ‌ساز و طیف رنگ آن بین قهوه‌ای روشن تا کرم قابل‌شناسایی است، غالباً فاقد تزیینات خاص (داغ، صیقل، نقش) و سطح خارجی سفال گاهی دارای پوشش کرم از جنس خمیره است. خمیره سفال فاقد هرگونه ترکیبات گیاهی است و بیش از همه در بافت سفال قطعات ریز سنگ‌های قهوه‌ای-سیاه کوچک‌تر از یک میلی‌متر به‌صورت پراکنده و نه متراکم قابل‌مشاهده است. برخی قطعات سفال نیز از خمیره بسیار ریز و یکنواخت بهره می‌برد که با چشم غیرمسلح قابل‌مشاهده نیست. از دیگر ویژگی‌های آن می‌توان به پخت کافی و خمیره نسبتاً فشرده اشاره کرد.خمره، کاسه، کوزه‌های گردن‌دار

(دهان‌گشاد و دهان‌بسته) و تغار از شکل‌های رایج سفال‌های این‌گونه در محوطه قراول‌خانه است که به دوره اشکانی تاریخ‌گذاری نسبی شده‌اند. طرح‌های ۸ تا ۲۳ (لوحه ۳)، به این‌گونه نسبتاً همگن اختصاص‌یافته است. بااین‌وجود، طرح شماره ۲۴ بر اساس شکل سفال طبقه‌بندی‌شده و تکنیک ساخت آن از این‌گونه متفاوت است. یافته‌های دوره اشکانی محوطه، از نظر مقایسه نسبی با موارد مشابه در سرخس ترکمنستان (kaim,۲۰۰۸:133)، دژ مهردادکرت (نسا) در جنوب ترکمنستان (Celerino,۲۰۰۸:296)، بخش‌های مرکزی ترکمنستان (Пилипко,۲۰۱۵:195) و با محوطه‌هایی در دشت اسفراین (Vahdati,۲۰۱۸: 265)، قابل‌سنجش هستند.

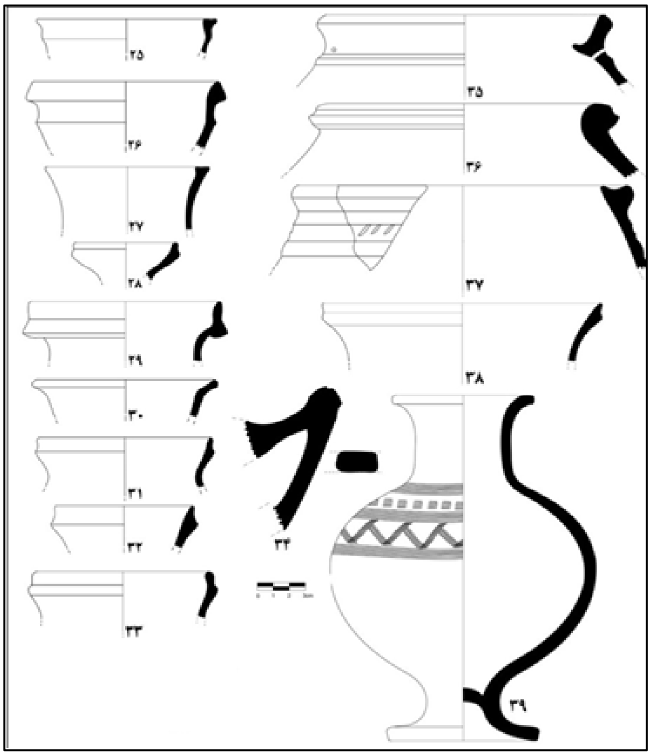


لوح ۳: گونه سه، طرح‌های ۲۴-۸ (ماخذ: نگارندگان)

گونه چهار(ساسانی)

سفال قرمز، قهوه ای-نخودی: این‌گونه سفالی بر اساس مقایسه نسبی به دوره ساسانی تعلق دارد. چرخ‌ساز و دارای طیف رنگ قهوه‌ای-قهوه‌ای روشن، قرمز تا کرم می‌باشد و به‌طورکلی فاقدصیقل و داغ هستند، اما نقوش کنده، کنده شیاری و مواج از رایج‌ترین تزیینات ظروف است. لازم به ذکر است، بیشتر قطعات فاقد تزیین خاص و موارد یادشده تنها تزیینات مشاهده‌شده در ظروف سفالی است. بافت سفال از خمیره معدنی تشکیل‌شده و در برخی قطعات سفالی، به‌صورت پراکنده همانند سفال‌های دوره اشکانی، سنگ-ریزه‌های قهوه‌ای-سیاه مشاهده می‌شود. رنگ بافت سفال مشابه رنگ سطح داخلی و خارجی سفال است و برخی قطعات دارای پوشش کرم در سطح خارجی و بخش بالایی سطح داخلی ظروف هستند. پخت مناسب و خمیره نسبتاً فشرده از دیگر ویژگی‌های سفالی این دوره است. تغار، کوزه گردن‌دار (دهانه‌بسته)، خمره و کاسه، رایج‌ترین شکل‌های سفالی دوره ساسانی محوطه هستند و کف ظروف عمدتاً به شکل ساده و تخت است که طرح‌های[۱] ۳۰ تا ۳۹ (لوح ۴) بر اساس فرم سفال را شامل می‌شودکه با شهر مرو در ترکمنستان (Puschnigg, ۲۰۰۶:161)، شمال شرق ایران (لباف، ۱۳۸۷: ۱۵۱) و محوطه‌های باستانی در دشت گرگان (Pristman,۲۰۱۳: 470) قابل‌مقایسه هستند.

۱. طرح‌های شماره ۲۵ تا ۲۹ طرح‌های مشابه سفال دوره ساسانی و اشکانی را داراست و به همین دلیل اشکانی-ساسانی معرفی شدند.



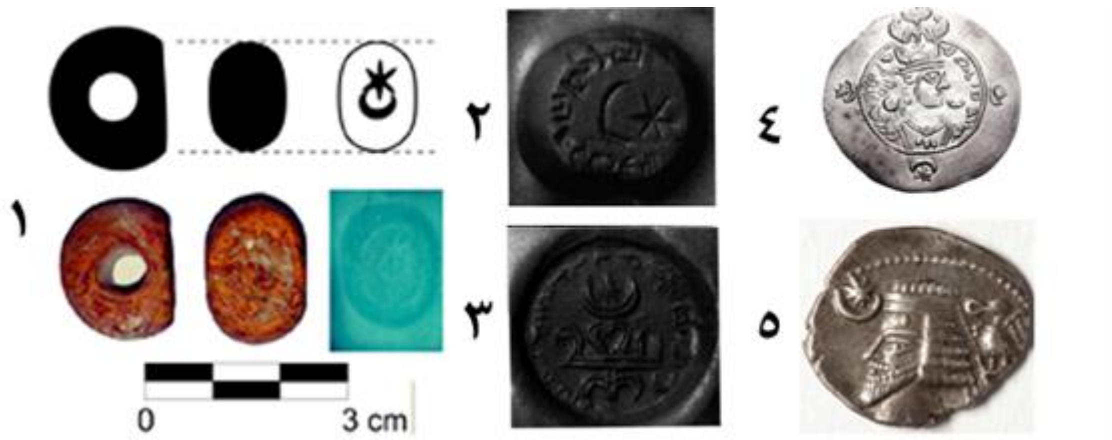
لوح ۴: طرح‌های ۳۹-۲۵ (ماخذ: نگارندگان)

مُهر

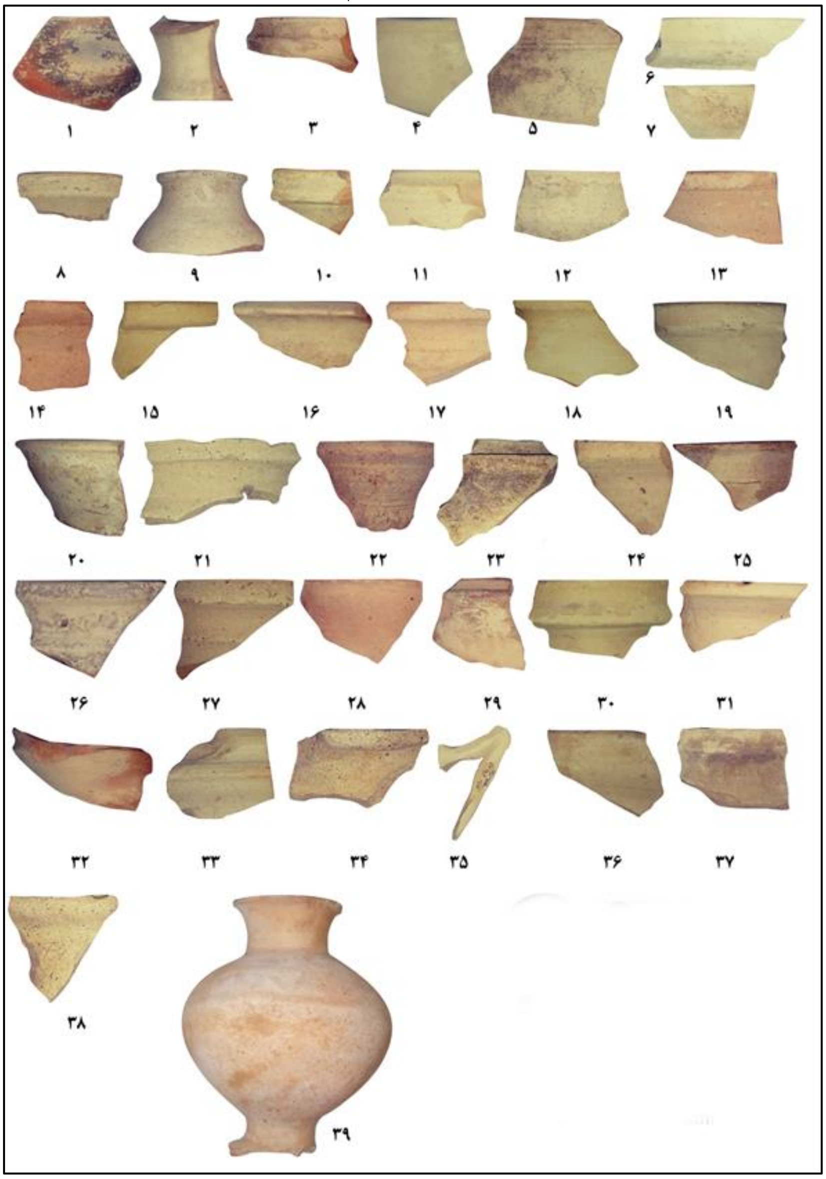
در کنار قطعات سفالی یافت‌شده، یک مهر سنگی نیز بهدست آمد که از نظر نوع ساخت با نمونه‌های دوره تاریخی قابل‌مقایسه است[۱]. این مهر، از جنس سنگ جاسپر[۲] قرمز (یشب) ساخته شده است. نقش داخل این مهر شامل ماه و خورشید (ستاره) است که خورشید به نحوی در داخل هلال ماه قرارگرفته است (تصویر ۴). نماد ماه و خورشید، به فراوانی در سکه‌های دوره اشکانی و ساسانی به‌کاررفته است، اما وجود خورشید در درون هلال ماه در طرح‌های سکه در دوره اشکانی در روی سکه‌ها و در اطراف تمثال پادشاه، به‌ویژه بر روی برخی سکه‌های ارد دوم و فرهاد چهارم (سلوود، ۱۳۹۳: ۲۲۰) و برخی شاهان دیگر قابل‌شناسایی است. در دوره ساسانی نیز این نقش در سکه‌ها به‌صورت تزییناتی در اطراف دایره‌ای که صورت شاه را در بر گرفته، مشاهده می‌شودکه در سکه‌های یزدگرد در تصویر قابل‌مشاهده است. نقش خورشید در دوره اشکانی دارای اهمیت طالع‌بینی و فرجام‌شناسی بوده و فراوانی نمادهای خورشید و ماه در هنرساسانی اهمیت آن‌ها را در فرهنگ کل این دوره نشان می‌دهد. خورشید اهمیت باستانی خودرا به‌عنوان ایجاد کننده نور،گرما و رشد، حفظ کرده و به‌عنوان عامل اصلی اورمزد درتوزیع وسایل رونق وتحت کنترل گرفتن خلقت‌های اهریمنی قلمداد می‌شد (Brunner,1978: 128). بنابراین، با توجه به استفاده فراگیر از این نماد در دوره اشکانی و ساسانی، این احتمال وجود دارد که این نماد، به‌نوعی نشان خاندان‌های سلطنتی یا از مضامین مذهبی دوره اشکانی و ساسانی به‌حساب آید.

۱. موارد مشابهی از این مهر از نظر نوع ساخت با نمونه‌های مکشوفه از مرو در دوره تاریخی (Кошеленко,1977: 140) قابل‌مقایسه است.

۲. یشب، Jasper.



تصویر۴: ۱. نقش مُهر از محوطه قراول‌خانه (مأخذ: نگارندگان) ۲. نقش ماه و خورشید-ستاره در فرهنگ دوره ساسانی (Brunner,1978: 129) ۳. نقش ماه و خورشید در پلاک مکشوفه از تیسفون (Ibid: 124) ۴. نقش ماه وخورشید در حاشیه سکه یزدگرد سوم ساسانی (URL 2) ۵. نقش خورشید و ماه در سکه فرهاد چهارم اشکانی (URL 3)



تصویر ۵: یافته‌های سفالی محوطه قراول‌خانه به ترتیب شماره طرح‌های سفال (مأخذ: نگارندگان)

جدول ۱: توصیف سفال‌های محوطه قراول‌خانه (مأخذ: نگارندگان)

شماره سفال	توصیف یافته (بخش، سطح خارجی،خمیره[۱])	منبع مقایسه	دوره پیشنهادی
۱	لبه، پوشش قرمز- قهوه‌ای دارای لکه‌های سوختگی،خمیره قهوه‌ای روشن نرم	Hibert, 1992: 104. Fig. 4, 2. 5.	مفرغ قدیم
۲	پایه، پوشش کرم،خمیره قهوه‌ای روشن نرم	باصفا، ۱۴۰۰: ۳۱، ۷. Hibert, 1992: 128. Fig. 4, 20. 4.	بلخی-مروی
۳	لبه، کرم،خمیره قرمز روشن نرم	سید سجادی، ۱۳۹۶: ٦۳۹. ۷، ٦؛ عنانی و بهرامی، ۱۴۰۰: ۱۷۹.	بلخی-مروی
٤	لبه، کرم،خمیره قرمز روشن نرم	Hibert, 1992: 120. Fig. 4, 10. 5.	بلخی-مروی
5	لبه،کرم، خمیره قهوه‌ای نرم	Vahdati, 2018: 265, fig. 5, 11; Hibert, 1992: 86. Fig. 3, 7. 30 سید سجادی،۱۳۹٦ : ٦۳۱، ۳۹.	بلخی-مروی
٦	لبه،کرم، خمیره کرم نرم	Sarianidi, 2007: 58. 48; Hibert, 1992: 284. Fig. 6. 28. 6.	بلخی-مروی
۷	لبه،کرم، خمیره کرم نرم	Sarianidi, 2007: 58. 48.	بلخی-مروی
۸	لبه، کرم، قهوه‌ای روشن نرم	هرینک، ۱۳۷٦: ۲۳۱، ۲; همان،۱۲۱:۲؛ عالی و خسروزاده، ۱۳۸۹: ۹۰، طرح ۲. شماره ٦. محمدی‌فر و فلاح، ۱۳۹۴ :۱۲. ۱. Kaim, 2008: 132; Boucharlat, lecomte, 1987: planche 3. 46, 8 ; Houal, 2016: 475. 1; Lyonnet (2012)150:	اشکانی
9	لبه،کرم، قرمز روشن خشن	Cellerino, 2008: 296, 64.	اشکانی
۱۰	لبه، کرم، قرمز روشن نرم	Boucharlat, lecomte, 1987:planche45, 7.	اشکانی
۱۱	لبه، پوشش کرم، کرم نرم	هرینک ، ۱۳۷٦: 61، 6	اشکانی
۱۲	لبه، کرم، کرم نرم	Vahdati, 2018: 265, fig. 12, 11.	اشکانی
۱۳	لبه،کرم، قهوه‌ای نرم	Trinkaus,1986 : 59,4 ; Vahdati,2018: 265, fig. 12, 9; Гаибов, Кошеленко, Требелева, 2008:66, 2 ; Пилипко, 2001: 184, 123; Cellerino, 2008: 295, 42.	اشکانی
۱٤	لبه، پوشش نخودی، قهوه‌ای روشن نرم	هرینک ، ۱۳۷٦: 120، 3 Пилипко, 2015: 195 ,. 9	اشکانی
۱۵	لبه،پوشش کرم، کرم نرم	۲Houal, 2016: 478, 5. بهروزی فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۳	اشکانی

۱. در توصیف اندازه ترکیبات به‌کار رفته در داخل بافت سفال از سه تعریف نرم، متوسط و خشن استفاده شده است، چنانچه ترکیبات کمتر از ۵/. میلی‌متر باشد نرم، اگر در حدود ۱ میلی‌متر باشد به آن متوسط و اگر ترکیبات از ۱ میلی‌متربزرگ‌تر باشد، بافت آن خشن نامیده شده که برداشتی از کتاب سفال در باستان‌شناسی است (Orton, etal, 2007: 240).

۱٦	لبه، پوشش کرم، قرمز نرم	; Пилипко, ۱. ٤٤Boucharlat, lecomte, 1987, planche: 1978:19, 31.	اشکانی
۱۷	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن نرم	هرینک ، ۱۳۷٦: 199، ۱۲ Пилипко, 2015: 86. 8.	اشکانی
۱۸	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن نرم	5; Boucharlat, lecomte, 1987, Riccardi, 1980:67, k. ;۸. ۴۴planche: خسروزاده و همکاران ، ۱۳۹۴: ۱۷۵.	اشکانی
19	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن نرم	Lyonnet, 2013: fig, 92. 11; Kaim, 2008: 133, 3; افشاری و نقشینه، Cellerino, 2008: 296, 62, ۱۳۹۳: ۱۱۸، طرح ٤، ۳.	اشکانی
20	لبه، پوشش کرم، کرم متوسط	; Lyonnet, ۹۱, ۸; Cellerino, 2008: 29٤Kaim, 2008: 133, 2013: fig. 86. 6.	اشکانی
21	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن متوسط	مافی، ۱۳۸۸: لوح ۱٤، ۲.	اشکانی
22	لبه و کف، کرم، کرم خشن	; Trinkaus, 1986 :69, 14 ;۲.۲Houal, 2016: 475, .٤۸٤, ٤٦ Wheeler, 1962: fig.	اشکانی
23	لبه، پوشش کرم، کرم خشن	خسروزاده و همکاران ، ۱۳۹۴: ۱۷۸، ۱۱ نامی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۸: ۳۰، ۲۴۹ Wheeler, 1962: fig. 19, 91.	اشکانی
24	لبه، پوشش قهوه‌ای روشن، قرمز خشن	.۲٦۲, ۳۰Wheeler, 1962: fig.	اشکانی
25	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای تیره نرم	Azarnoush, 1994: fig, 184, f. خسروزاده و همکاران ، ۱۳۹۴: ۱۷۵، ۴.	اشکانی-ساسانی
62	لبه، کرم،قهوه‌ای روشن متوسط	هرینک ، ۱۳۷٦: 61، ٦ ; چهری و همکاران، ۱۳۹۵: طرح ۲، ۱ Azarnoush, 1994: fig, 173, k.	اشکانی-ساسانی
27	لبه، قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای روشن نرم	; Wenke, 1975: 387, 401.۳۷, 4٤Wheeler, 1962: fig. 4	اشکانی-ساسانی
28	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای نرم	خسروزاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۲,۱٦۹ 5. 11.٥; Boucharlat, lecomte, 1987, planche:	اشکانی-ساسانی
29	لبه، پوشش کرم، کرم نرم	هرینک ، ۱۳۷٦: ٥٤. ٦ ؛ .۰puchnigg, 2006: 16	اشکانی-ساسانی
30	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن نرم	Pristman,2013:470, I ; Riccard, 1980:67, k.5 ; Boucharlat, lecomte, 1987, planche: 69, 5.	ساسانی
31	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای نرم	, e.٥Pristman, 2013: 47	ساسانی
32	لبه، کرم، کرم نرم	Vahdati, 2018: 266, 15.	ساسانی
33	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن نرم	puchnigg, 2006: 161.	ساسانی
34	دسته، کرم، قهوه‌ای روشن نرم	4.۲۰puchnigg, 2006:	ساسانی
35	لبه، پوشش کرم، قهوه‌ای روشن نرم	خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: طرح۱۰. ۹.	ساسانی

		Keall, 1981:fig.10,2.	
36	لبه، کرم، کرم خشن	8۵۲Boucharlat, lecomte, 1987, planche: . ; puchnigg, 2006: 208.	ساسانی
37	لبه، کرم، کرم متوسط، دارای تزیینات کنده	عشقی، ۱۳۸۸: ۹۰. ۲ ؛ لباف،۱۳۸۷: ۱۵۱. ۳۱۷Пилипко, 2015: .۱۳.	ساسانی
38	لبه،کرم، قهوه‌ای روشن نرم	Boucharlat,lecomte, 1987:planche. 85, 11.	ساسانی
39	ظرف کامل،قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای نرم،دارای تزیینات کنده شانه‌ای	puchnigg, 2006: 207, 209; Boucharlat, lecomte, 1987, planche:47,8.	ساسانی

تجزیه و تحلیل

بررسی سطحی و مطالعه سفال‌های محوطه قراول‌خانه، چهار گونه سفالی را برای ما روشن می‌سازد. بنابراین، شروع دوره سکونت در محوطه را باید از ابتدای عصر مفرغ دانست. این دوره در آسیای مرکزی نمایانگر تحولات فراوانی در معماری، صنایع فلزی، شیوه‌های آبیاری، زراعت، سفالگری و غیره است. در دوره مفرغ، جنوب ترکمنستان به رشد و شکوفایی بی‌نظیری می‌رسدکه باگسترش جامعه شهری در کوهپایه‌های هزارمسجد طی دوره مفرغ (نمازگاهV)، به شکل‌گیری پدیدهٔ فرهنگی برجسته‌ای منجر می‌شود که باستان‌شناسان آن را مجموعه باستان‌شناختی بلخی-مروی می‌نامند[۱]. این مجموعه که تمدن آمودریا هم نامیده شده، حدود ۲۲۰۰ پ.م در چندین استقرار مهم شهری در آسیای مرکزی به‌ویژه در شمال کوه‌های کپه‌داغ شکل گرفت که مهم‌ترین آن‌ها گنور، تُغلُق، نمازگاه، آلتین و آنو است (وحدتی، ۱۳۹۴: ۴۵). به نظر می‌رسد این فرهنگ ادامه فرهنگ‌هایی است که در محوطه‌های قدیم‌تر منطقه، درکوهپایه‌های شمال خراسان وجود داشته و پس از یک دوره استحاله به این شکل جدید ظاهرشده‌اند (سجادی، ۱۳۹۶: ۷۲۰). رودخانه‌های تجن، مرغاب، جیحون و سیحون و شاخه‌هایی که به این رودخانه‌ها می‌ریزند، نقش مهمی در توسعه فرهنگی این تمدن داشته‌اند که در تمام مناطق خشک، پویایی جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی توسط شبکه آبی سطحی و به‌ویژه مرتبط با مسیر رودخانه قابل‌سنجش است (Salvatori, 1998: 47).

اشیا و یافته‌های مربوط به این فرهنگ، شامل مجموعه‌ای از اشیا تجملی همچون عصای قدرت، ستون‌های مینیاتوری، سنگ وزنه‌ها، پیکرک‌های سنگی ترکیبی از زنان نشسته با لباس پشمی سومری (کوناکس)، ظروف مرمری و مجموعه‌ای از ظروف نقره و طلا با نقوش برجسته ویژه است که همگی نشان‌دهنده صنعتگری تخصصی و اقتصاد مبادلاتی در این فرهنگ است (وحدتی، ۱۳۹۴: ۴۵). این فرهنگ از یک مجموعه محوطه‌های استقراری که در حوزه جغرافیایی شمال‌شرق ایران، شمال افغانستان، جنوب‌غرب تاجیکستان، جنوب ازبکستان و جنوب ترکمنستان گسترده شده‌اند، شکل‌گرفته است. ارتباط فرامنطقه‌ای این فرهنگ به‌ویژه با فلات ایران، میان‌رودان و جنوب شرقی ایران، گسترش دادوستد با مناطق یادشده را نشان می‌دهد (Sarianidi, 2007: 14) و درنهایت، بنا به دلایلی در جنوب ترکمنستان شاهد کاهش قابل‌توجه جمعیت در حدود ۱۸۰۰ پ.م. هستیم (Biscione, 1977: 114).

یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه جغرافیایی این فرهنگ استفاده از ظروف سفالی با شباهت ساخت بسیار بالا در نقاط مختلف این دوره است، به‌طوری‌که سفال‌های یافت‌شده از این فرهنگ در ترکمنستان در بسیاری جهات با نمونه‌های مشابه در شمال‌شرق ایران، یافته‌های سفالی

۱. این اطلاق برداشتی است از اصطلاح Bactria–Margiana Archaeological Complex(BMAC) گستردگی جغرافیایی آثار فرهنگی این تمدن در بخش وسیعی از آسیای مرکزی، استان‌های خراسان و نواحی پیرامون آن باعث شده نام‌های مختلفی برااین تمدن درنظر گرفته شود که می‌توان از جیحون (Francfort, 1994: 406) و تمدن خراسان بزرگ نام برد.

محوطه قراول‌خانه در دوره مفرغ، قابل‌مقایسه با بسیاری از مناطق کاوش شده در ترکمنستان مانند آلتین تپه (Masson, 1988: 15)، گنور (Sarianidi, 2007: 14)، تغلق (Hibert, 1992:36)، شمال شرق ایران (وحدتی و بیشونه، ۱۳۹۳: ۳۲۴؛ طهماسبی و ایروانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵؛ ایروانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲) و شرق کویر مرکزی (عنانی و ایروانی، ۱۴۰۰: ۱۷۹) قابل‌مقایسه است. این یافته‌ها بیش از هر چیز با توجه به پراکنش یافته‌ها در پهنه دشت مشهد، ارتباط و یکپارچگی فرهنگی دشت دردوره مفرغ را با نواحی شرق و جنوب شرق ترکمنستان و در مقیاس وسیع با آسیای مرکزی آشکار می‌کند. علاوه بر شباهت یافته‌های سفالی، در بررسی دشت مشهد[۱]، برخی از محوطه‌ها نشان از وجود معماری مشابه دوره مفرغ با نمونه‌های مشابه هم‌دوره در ترکمنستان را در خود دارند که تاکنون در منطقه موردمطالعه به‌دست نیامده است.

در بررسی یافته‌های سطحی محوطه قراول‌خانه، تنها یک قطعه سفال شاخص از دوره آهن (یازI) مشاهده‌شده که احتمال استفاده از محوطه در یک دوره کوتاه‌مدت، قابل‌تصور است. شواهد عصر آهن اولیه به‌حدی اندک است که در مطالعات میدانی که تاکنون صورت گرفته به این دوره نیز اشاره‌ای نشده‌است (باصفا و داوری، ۱۴۰۰: ۵۹؛ حبیبی و حصاری، ۱۳۹۹: ۴۰). از دوره‌های بعدی عصر آهن تاکنون یافته‌ای مشاهده نشده و با توجه به بررسی‌های اخیر نگارنده اول، احتمالاً سکونت درازمدت دوره آهن در این منطقه در محوطه‌های اطراف قراول‌خانه مانند تپه گاش شکل‌گرفته و پس از یک وقفهٔ طولانی، دوباره محوطه در دوره اشکانی و سپس ساسانی مورداستفاده قرارگرفته است. اطلاعات ما از سفال دوره اشکانی در منطقه شمال‌شرق باوجود فعالیت‌های صورت گرفته در حوزه اترک، نیازمند شناخت در بخش‌های مختلف این منطقه است. باوجود این نظریات، هرینک در مورد سفال دوره اشکانی به مناطق مختلف این حوزه فرهنگی، به‌عنوان یکی ازمنابع مطالعه سفال دوره اشکانی، مورداستفاده است.

ارنی هرینک در توصیف سفال‌های دوره اشکانی، یک منطقه‌بندی نُه‌گانه فرهنگی از دوره اشکانی را ارائه نموده که منطقه شمال‌شرق را یکی از این مناطق ذکر نموده که شامل دشت گرگان، حوزه شرق تهران و دره اترک است(بخش ششم). هرینک در منطقه شمال‌شرق چهار گونه سفالی از دوره اشکانی را شناسایی نموده که شامل سفال‌های آوایی، خاکستری-سیاه، سفال با پوشش کرم و سفال صیقلی قرمز-قهوه‌ای است (هرینک، ۱۳۷۶: ۱۹۸-۲۱۳). از این میان، گونه سفال کرم‌رنگ در تقسیم‌بندی هرینک، بیشترین شباهت را با سفال‌های اشکانی محوطه قراول‌خانه نسبت به سایر گونه‌ها نشان می‌دهد، این شباهت هم از نظر رنگ، تکنیک ساخت، اشکال ظروف و شکل دسته‌ها قابل‌مقایسه است. بنابرمطالعات هرینک، تولید این سفال در عصرآهن در دشت گرگان تولید نمی‌شده و با توجه به اینکه این‌گونه در نواحی دامغان بیشتر به‌دست‌آمده است (همان: ۲۰۲)، به‌احتمال فراوان این سفال در نواحی شرقی دامغان به‌ویژه دره اترک و کشف‌رود نیز مورداستفاده قرار می‌گرفته است. درجریان بررسی دشت مشهد توسط نگارنده اول، در محوطه‌های اطراف قراول‌خانه تعدادی سفال آوایی به‌دست‌آمده و با توجه به این نکته که تولید سفال آوایی درمنطقه شمال‌شرق در سده اول میلادی منسوخ‌شده (همان: ۲۱۱)، این احتمال وجود دارد که سفال‌های اشکانی محوطه قراول‌خانه به اوایل این دوره تعلق نداشته باشند. علاوه براین مقایسه نسبی سفال‌های این محوطه نشان می‌دهد سفال این منطقه بیش از همه با سفال‌های مشابه درشمال‌شرق، آسیای مرکزی به‌ویژه جنوب‌شرق ترکمنستان و واحه مرو قابل‌مقایسه است.

ویژگی‌های سفالی دوره اشکانی و ساسانی از نظر ساخت شباهت فراوانی با یکدیگر دارند و در بررسی سطحی با بررسی شکل‌های ظروف می‌توان به تفاوت دو دوره آگاهی یافت. علاوه براین، از محوطه هیچ‌گونه سفال لعاب‌داری به دست نیامده که نشان می‌دهد در دوره‌های موردمطالعه محوطه، به‌ویژه دوره اشکانی و ساسانی ساخت سفال

۱. محوطه باستانی دیزاب درشرق مشهد در بررسی به سرپرستی نگارنده اول در ۱۳۹۷ش شناسایی شد (عشقی، ۱۳۹۷: ۳۴۵) وعلاوه بر وجود شواهد سفالی مشابه با دوره مفرغ، شواهد معماری چهارگوش دژگونه بلخی-مروی را نشان می‌دهد.

لعاب‌دار در این مناطق رایج نبوده است. برای نمونه، در کاوش‌های بگرام و شمشیر غار در افغانستان نیز شواهدی از وجود سفال لعاب‌دار حداقل ازدوره اشکانی گزارش نشده است (Dupree, 1958: 208). در دوره ساسانی نیز استفاده از لعاب در ساخت یا به‌کارگیری در تزیینات ظروف سفالی از مرو گزارش نشده است (Puschnigg, 2006:39). شواهد سطحی به‌دست‌آمده در دوره تاریخی محوطه نیز با شواهدیافت شده در جنوب ترکمنستان (Kaim, 2008: 133)، چارسدا در پاکستان (Wheeler, 1962: fig.۳۰, ۲۶۲) و بالاحصار بلخ در افغانستان (Houal, 2016: 475) قابل‌مقایسه است، به‌ویژه آنکه یکی از مهم‌ترین شهرها در جنوب‌شرقی ترکمنستان شهر مرو بود که حداقل از دوره مفرغ شاهد گسترده شدن تجمعات در این واحه هستیم (سیدسجادی، ۱۳۸۳:۱۳). مطالعات بر روی سفال‌های محوطه قراول‌خانه نشان می‌دهد که ساخت سفال در این محوطه و مناطق پیرامون بسیار تأثیرپذیر از فرهنگ سفال‌گری شمال‌شرق ایران و آسیای مرکزی است. باوجود گذشت بیش از هزار سال از پایان دوره مفرغ تا شروع فرمانروایی اشکانی، بسیاری از سنت‌های سفالگری دوره مفرغ (فرهنگ بلخی-مروی) دردوره اشکانی و ساسانی مورداستفاده قرار گرفتند که می‌توان به ادامه ساخت سفال کرم‌رنگ و برخی فرم‌های رایج و حتی برخی تزئینات اشاره نمود که تشخیص سفال دورهٔ مفرغ از دوره تاریخی را با مشکل روبرو می‌سازد[۱].

نتیجه‌گیری

وجود رشته‌کوه‌های کپه‌داغ در جنوب آسیای مرکزی باعث ایجاد مرزی میان صحرای قره‌قوم و بخش‌های جنوبی این کوه‌ها شد که دشت‌های میان‌کوهی رودخانه‌های کشف‌رود و اترک در آنجا قرار دارند. این رشته‌کوه‌ها به دلیل شکل خاص وشیب تندشان، مسیرهای ارتباطی اندکی را برای ارتباط جوامع آسیای مرکزی با مناطق جنوبی در اختیار قرار می‌دهند. یکی از نزدیک‌ترین راه‌های دسترسی این مناطق، مسیر مرو، سرخس، دشت مشهد به نیشابور و عبور از مناطق جنوبی کوه‌های البرز برای دسترسی به فلات ایران است که از گذشته تابه‌حال، موردتوجه بوده است[۲]. بخش‌های حاصلخیزآسیای مرکزی نیزکه قابل‌سکونت و یکجانشینی است، غالباًتوسط چمنزارهای ضعیف وشرایط اقلیمی سختی احاطه‌شده است. این اوضاع شرایط زندگی صحرانوردان و کوچروان در این مناطق را سخت نموده که تقابل با یکجانشینان را فراهم می‌سازد. ایجاد مراکز نگهبانی، بخشی از زنجیره دفاعی حفاظت از سرزمین‌ها و راه‌ها و به طبع آن ایجاد امنیت کافی برای رهگذران، تجار و کاروانیانی است که از مناطق واحه‌ای و خشک آسیای مرکزی به درون فلات ایران و بالعکس گذر می‌کنند. بررسی یافته‌های سطحی، سه دوره سکونت در دوره مفرغ، اشکانی و ساسانی در این محوطه را نشان می‌دهد که آثار یافت شده با موارد مشابه در مناطق مختلف آسیای مرکزی، به‌ویژه جنوب شرق ترکمنستان قابل‌مقایسه است و مجموعه واحدی را نمایان می‌سازد. آثار به‌دست‌آمده از سکونت در این محوطه نشان می‌دهد، هر دوره‌ای که با رشد شهرهای جنوبی آسیای مرکزی (به‌ویژه مرو[۳]) مواجه هستیم، راه‌های ارتباطی به فلات

---

۱. بخش‌های شمال شرقی ایران به‌ویژه بخش‌های وسیعی از خراسان، فاقد بررسی‌های باستان‌شناسی منسجم است و بسیاری از مناطق موردبررسی کامل قرار نگرفته است. سوای نقص بررسی-ها، میزان کاوش‌ها با توجه به وسعت منطقه بسیار پایین است و متأسفانه این امر موجب عدم شناخت کافی از یافته‌های موجود می‌گردد. تداوم سنت‌های تولید سفال نیز بر پیچیدگی موضوع افزوده، به‌گونه‌ای که برخی فرم‌ها و گونه‌های سفال در دوره مفرغ (فرهنگ بلخی-مروی) و دوره اشکانی و ساسانی شباهت چشمگیری با یکدیگر دارند که این شباهت ممکن است تاریخ‌گذاری نسبی محوطه‌ها را با خطا روبرو سازد. این شباهت در مورد سفال-های منقوش عصر آهن یک با طرح نقوش سفال دوره مس و سنگ منطقه نیز به چشم می‌خورد به‌گونه‌ای که برخی محوطه‌ها به‌اشتباه دو هزار سال عقب‌تر تاریخ‌گذاری شده‌اند.این مهم، اهمیت بررسی روشمند و کاوش در این مناطق را می‌رساند که بسیار مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.

۲. پناه گرفتن یزدگردسوم به مرو نزد ماهویه مرزبان (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۷۴) و همچنین مسیر حرکت امام رضا(ع) (نظری و نیک‌زاد، ۱۳۹۲: ۱۱۴) به مرو نیز از نمونه‌ای از اهمیت عبور و مرور در مسیر دشت مشهد (توس) است.

۳. شهرهای جنوبی آسیای مرکزی، به‌عنوان شهرهای مهم در دفاع از مناطق قابل‌سکونت در برابر اقوام کوچرو مهاجم و همچنین به دلیل موقعیت جغرافیایی، پذیرای کاروان‌های تجاری بسیاری هستند.

ایران نیز مورد اهمیت قرار می‌گیرند و به‌تبع آن شکل‌گیری و سکونت مجدد محوطه‌ها در این مسیرها را شاهد هستیم[۱]. موقعیت و توپوگرافی محوطه قراول‌خانه یک امتیاز نسبی را در اختیار ساکنین آن قرار می‌دهد تا با استفاده از بلندی نسبی آنکه در کنار رودخانه کشف‌رود قرارگرفته، مسلط بر دشت باشند و شیب تند صخره‌ها کمک شایانی به ساکنین برای دفاع در برابر مهاجمین را فراهم می‌کند. این وضعیت طبیعی امتیازی است که ساکنین محوطه در دوره مفرغ، اشکانی و ساسانی به‌خوبی از آن بهره برده‌اند.

قدردانی: از پژوهشکده باستان‌شناسی کشور و اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خراسان رضوی که در زمینهٔ صدور مجوز و همکاری در جریان بررسی، یاری‌رسان بودند، سپاسگزاریم. همچنین از جواد خدادوست و سید خلیل حبیبی جهت همراهی در مطالعات میدانی و از سعید باقی‌زاده و حامد طهماسبی جهت مطالعه مقاله و راهنمایی ارزشمندشان و خانم موسی‌تبار جهت طراحی یافته‌ها، کمال تشکر را داریم.

فهرست منابع

۱. آریایی، علی، و کلودتیبو. (۱۳۷۵). «جزئیات تازه‌ای پیرامون ابزار دیرینه‌سنگی ساخته‌شده از قلوه‌سنگ به‌دست‌آمده در خراسان». ترجمه آ. همپارتیان. *اثر*. (شماره ۲۷-۲۶)، ۱۲۰-۱۳۱.

۲. افشاری، لیلا، و امیر صادق نقشینه. (۱۳۹۳). «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوره اشکانی گورستان سنگ شیر همدان». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران***. (شماره ۷)، ۱۳۲-۱۱۳.

۳. ایروانی‌قدیم، فرشید و همکاران.(۱۳۹۶). «فرهنگ بلخی-مروی و دشت گرگان».***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۲۷)، ۱۴-۱.

واحه مروکه همواره بخشی از خراسان بزرگ قلمداد می‌شده، توسط صحرای قره‌قوم احاطه شده است. در جنوب این واحه، رشته‌کوه‌های کپه‌داغ درشمال شرقی ایران و در شمال آن رودخانه جیحون واقع‌شده و به‌طورکلی سکونت در این واحه از دوره مفرغ آغاز و به یکی از مراکز مهم تجاری و کشاورزی در دوره‌های مختلف تبدیل می‌شود. یافته‌های مشابه فرهنگ بلخی-مروی در مرو و اطراف آن، در سطح گسترده‌ای پخش شده‌اند و در ایران ازخراسان جنوبی و جاجرم در خراسان شمالی شواهد مشابه این فرهنگ به‌دست‌آمده‌اند(وحدتی و بیشونه، ۱۳۹۳: ۳۲۴). این واحه، از مراکز مهم تولید سفال و پارچه به‌ویژه در دوره اشکانی و ساسانی نیز محسوب می‌شده و نقش مهمی در گسترش مبادلات تجاری میان فرارودان و فلات مرکزی ایران داشت و در دوره تاریخی به‌ویژه دوره اشکانیان از شهرهای مرزی مهم منطقه به‌حساب می‌آمد (Olbrycht, 2015: 123) و به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی خاص منطقه، مرو از جایگاه خاصی جهت پذیرش مسافران به‌ویژه تجار را داشت که برای انتقال کالای خود به سمت آسیای مرکزی و چین به ایران و بالعکس بایست در این شهر توقف نمایند (مرادنژاد، ۱۳۹۹: ۷۸). با گسترش شهر مرو از دوره مفرغ و گسترش تجارت فرامنطقه‌ای و تداوم آن در دوره‌های تاریخی و اسلامی را شاهد هستیم.

۱.سهم شمال‌شرق در تجارت فرامنطقه‌ای به دوره مفرغ منتهی نشد و اشکانیان نیزپس از گسترش و تثبیت حاکمیت تلاش فراوانی برای برقراری راه‌های تجاری نمودند و کسب عوارض گمرکی حاصل از تجارت یکی از منابع مهم درآمد آنان محسوب می‌شد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد چین دردوره سلسله هان، به دلیل اهمیت روابط تجاری مستقیم با نواحی غربی، سفیری به نام ژانگ کیان جهت جمع‌آوری اطلاعات از این مناطق اعزام نمود (تائو، ۱۳۹۲: ۱۴۳). این مهم در زمان مهرداد دوم روی داد و منجر به گسترش روابط تجاری گردید که شمال‌شرق ایران سهم بسزایی در رونق آن داشت که دارای شبکه پیچیده‌ای از راه‌ها در بود. یکی از این راه‌ها، مسیر کشف‌رود بودکه به نحوی اتصال مرو-سرخس و هرات را به دشت توس مرتبط می‌ساخت (بیکرمان وهمکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۶). استفاده از انحصار تجارت بین شرق و غرب به دوره اشکانی ختم نشد و در دوره ساسانی نیز، شمال‌شرق و مسیرهای تجاری آن بسیار موردتوجه بود، شهر مرو در زمان ساسانیان، تلاش برای تضعیف امپراتوری بیزانس درجریان بودو از نظر اقتصادی، پارس‌ها مبادرت به افزایش میزان حجم مبادلات تجاری به‌ویژه ابریشم نمی‌کردند، بلکه می‌خواستند قیمت کالاها را بالا ببرند که به‌این‌ترتیب بتوانند از بیزانس پول بیشتری دریافت کنند. افزایش مبادله برای ایران به‌صرفه نبود، زیرا بیزانس افزایش قیمت‌ها را از گران فروختن آن در بازار اروپا جبران می‌کرد و به بیزانس کمک می‌کرد امکانات نظامی خود را افزایش دهد. به این دلیل، ایران با دقت تجارت ابریشم را با قیمت-گذاری بالا و نیز محدودسازی حجم کالایی که به غرب حمل می‌شد، کنترل می‌کرد (قومیلیو، ۱۳۹۵: ۶۷).

۴. باصفا، حسن، و محمدصادق داوری. (۱۳۹۹). «رهیافت باستان‌شناسی چشم‌انداز به‌منظور تبیین الگوی استقراری و فرهنگی حوضه کشف‌رود (دشت مشهد) از دوره نوسنگی تا مفرغ میانی». ***پژوهه باستان‌سنجی***. (شماره ۲)، ۱۴۱-۱۵۵.

۵. باصفا، حسن. (۱۴۰۰). «تبیین و تحلیل سفالگری دوره مفرغ خراسان: مطالعه موردی محوطه شهرک فیروزه نیشابور». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۴)، ۳۷-۲۱.

٦. بختیاری‌شهری، محمود. (۱۳۷۸).***گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان مشهد (مرحله دوم)***. سازمان میراث فرهنگی، گزارش منتشرنشده.

۷. بختیاری‌شهری، محمود. (۱۳۸۱). «راه‌های باستانی توس به نیشابور و آثار تاریخی مجاور آن‌ها». ***اثر***.(شماره ۳۳-۳۴)، ۳۱۹-۳۴٦.

۸. بهروزی‌فر، داوود، وهمکاران. (۱۳۹۹). «ارزیابی عوامل محیطی در شکل‌گیری استقرارهای اشکانی دشت سرخس». ***پژوهه باستان‌سنجی***. (شماره ۲)، ۱۲٦-۱۰۷.

۹. بیکرمان، یوزف، و همکاران. (۱۳۹۳). ***تاریخ ایران کمبریج: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان***. ج۳. بخش دوم. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

۱۰. تائو، وانگ. (۱۳۹۲). «پارت در چین». ***بازبینی اسناد تاریخی در شاهنشاهی اشکانیان***. نوشتهٔ وستا سرخوش کرتیس و سارا استیوارت. ترجمه مانی صالحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

۱۱. ثعالبی، ابومنصور. (۱۳٦۸). ***تاریخ ثعالبی***. ترجمه محمد فضایلی. تهران: نقره.

۱۲. جعفری، عباس. (۱۳۷٦). ***گیتاشناسی ایران***. ج۲. تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

۱۳. چهری،رامین، و همکاران. (۱۳۹۵). «بررسی و مطالعه سفال‌های اشکانی شهرستان هرسین، بخش مرکزی». ***پیام باستان‌شناس***. (شماره ۲۵)، ۸۷-٦۹.

۱۴. حبیبی، سید خلیل، و همکاران. (۱۳۹۴). «شواهد فرهنگ‌های پیش از تاریخی آسیای مرکزی در منطقه شمال-شرقی فلات ایران بر اساس بررسی روشمند تپه نادری مشهد». ***دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران***. به‌اهتمام حسن هاشمی زرج‌آباد. مشهد: بی‌نا، ۱۹-۱.

۱۵. حبیبی، سید خلیل، و مرتضی حصاری. (۱۳۹۹). «بررسی و مطالعه بقایای تمدن خراسان بزرگ در حوضه آبریز رودخانه کشف‌رود». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۴۰)، ۱-۱۸.

١٦. خاراکسی، ایسیدور. (۱۳۹۲). ***منزلگاه‌های اشکانی***. ترجمه علی‌اصغر میرزایی.تهران: ماهی.

۱۷. خسروزاده، علیرضا، و ابوالفضل عالی. (۱۳۸۳). «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه‌نشان (زنجان)». ***همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران حوزه شمال غرب***. به‌کوشش مسعود آذرنوش. پژوهشکده باستان‌شناسی، ۷۰-۴۵.

۱۸. خسروزاده، علیرضا، و همکاران. (۱۳۹۴). «برهم‌کنش فرهنگی بخش‌های غربی ایران با شمال و جنوب بین‌النهرین در دوره اشکانی بر اساس طبقه‌بندی و گونه شناسی سفال اشکانی به‌دست‌آمده از فصل اول کاوش‌های قلعه یزدگرد». ***مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق***. ج۲۲. به‌کوشش سید صادق حسینی اشکوری. قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۸۷-۱۴۱.

۱۹. دانا، محسن، و همکاران. (۱۳۹۱). «نمونه‌برداری نظام-مند طبقه‌بندی‌شده در تپه برج نیشابور، خراسان». ***پیام باستان‌شناس***. (شماره ۱۸)، ٦۸-۴۹.

۲۰. داوری، محمدصادق. (۱۳۹۵). «تبیین گاهنگاری نسبی و مطالعات سنجش از راه دور به‌منظور تحلیل چشم‌انداز فرهنگی و جغرافیایی محوطه‌های پیشازتاریخ حوضه کشف‌رود (شهرستان مشهد) از دوره نوسنگی تا مفرغ پایانی». ***پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد***. نیشابور: دانشگاه نیشابور.

۲۱. داوری، محمدصادق، و همکاران. (۱۳۹۷). «تبیین شاخصه‌های سفالی اوایل دوره پارتی در حوضه کشف‌رود: بر اساس گونه‌شناسی سفال‌های تپه اسماعیل‌آباد مشهد». ***مطالعات باستان‌شناس***. (شماره ۱)، ۹۴-۷۵.

۲۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). ***لغت‌نامه دهخدا***. ج۱۱. تهران: دانشگاه تهران.

۲۳. سلوود، دیوید. (۱۳۹۳). «سکه‌های اشکانی». ***تاریخ ایران کمبریج (جلد سوم، بخش دوم: از سلوکیان تا فروپاشی***

دولت ساسانیان). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۵۵-۱۸۶.

۲۴. سیدسجادی، سید منصور. (۱۳۸۳). ***مرو؛ بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی***. تهران:پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.

۲۵. سید سجادی، سید منصور.(۱۳۹۶). ***باستان‌شناسی آسیای مرکزی***. ج۲. تهران: سمت.

۲۶. سیدی، مهدی، و اشرف السادات میرکمالی. (۱۳۸۳). ***مشرق کم‌فروغ***. مشهد:آهنگ قلم.

۲۷. شکوهی، نعیمه، و زهرا دل‌آرامی. (۱۳۸۳). ***تپه قلئورخانه***. آرشیو سازمان میراث فرهنگی گردشگری خراسان رضوی. گزارش پرونده ثبتی، منتشرنشده.

۲۸. شیندلر، هوتوم. (۱۳۵۶). ***سفرنامه خراسان، بخشی از کتاب سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد)***. به‌اهتمام قدرت‌الله روشنی. تهران:توس.

۲۹. عارف‌زاده، محمدامین، و همکاران. (۱۳۹۴). ***استان‌شناسی خراسان رضوی***. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

۳۰. عالی، ابوالفضل، و علیرضا خسروزاده. (۱۳۸۹). «قلعه قشلاق؛ محوطه بزرگ اشکانی در ماه‌نشان زنجان». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس***. (شماره ۳)، ۹۲-۷۶.

۳۱. عباس‌زاده،حسین. (۱۳۸۰). ***گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی آثار تاریخی شهرستان قوچان (بخش مرکزی)***. معاونت پژوهشی میراث خراسان، گزارش منتشرنشده.

۳۲. عشقی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). «کارگاه کاوش قره‌دیب دیوار بزرگ گرگان: گونه‌شناسی و تحلیل‌های آماری سفال». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

۳۳. عشقی، علی‌اکبر. (۱۳۹۷). «مطالعه و بازنگری باستان‌شناختی دشت مشهد بر اساس تأثیرمؤلفه‌های زیستی در نحوه پراکنش محوطه‌های باستانی». ***گزارش شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۶)***. به‌کوشش روح‌الله شیرازی،۳۴۶-۳۴۳.

۳۴. علایی‌طالقانی، محمود. (۱۳۸۱). ***ژئومورفولوژی ایران***. تهران: قومس.

۳۵. علیزاده، عباس. (۱۳۸۳). ***تئوری و عمل در باستان‌شناسی با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی***. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد و سازمان میراث فرهنگی کشور.

۳۶. عنانی، بهرام، و فرشید ایروانی‌قدیم. (۱۴۰۰). «شواهدی از تمدن خراسان بزرگ (بلخی-مروی) در شرق کویر مرکزی، با استناد به محوطه بکندا- طبس». ***مطالعات باستان‌شناس***. (شماره ۳)، ۱۹۱-۱۷۲.

۳۷. قنبرزاده، هادی، و زین‌العابدین جعفرپور. (۱۳۸۳). «بیلان آب اقلیمی و تعیین تیپ‌های آب وهوایی در حوضه آبریزکشف‌رود». ***جغرافیایی سرزمین***. (شماره ۳)، ۷۸-٦٤.

۳۸. قومیلیو، ال. (۱۳۹۵). ***تاریخ ترک‌های باستان***. با همکاری کامارو. ترجمه بیوک سلطانی، تهران: امیرکبیر.

۳۹. گدار، آندره، و همکاران. (۱۳٦٦). ***آثار ایران***. ج۲. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۴۰. گرگر، مک. (۱۳٦۸). ***شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان***. ج۲. مشهد: آستان قدس رضوی.

۴۱. طایفه قهرمانی، نسرین. (۱۳۸۸). ***باستان‌شناسی میدانی***. تهران: طهوری.

۴۲. طغرایی، محمود، و حسن نامی. (۱۳۹۹). «معرفی و بررسی مسجد جامع تابران توس با تکیه‌بر نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی». ***مطالعات باستان‌شناسی دوره اسلامی***. (شماره ۱)، ٦۸-٦۰.

۴۳. طهماسبی‌زاوه، حامد، و فرشید ایروانی‌قدیم. (۱۳۹۴). «تپه حصار دامغان و فرهنگ بلخی-مروی». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۲۱)، ۱۰٦-۷۳.

۴۴. لباف‌خانیکی، میثم. (۱۳۸۷). «سفال‌های ساسانی شمال شرق ایران طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل بر اساس ویژگی‌های شکلی». ***دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران***. (شماره۴-۱۸٦)، ۱۷۷-۱۴۳.

۴۵. لباف‌خانیکی، رجبعلی. (۱۳۹۱). «مرور فعالیت‌های باستان‌شناختی خراسان از آغاز تاکنون». ***مجموعه مقالات ۸۰ سال باستان‌شناسی ایران***. ج۱. به‌کوشش حسن‌زاده و میری. تهران: پازینه، ۱٦۹-۱۳۷.

۴۶. لشکرنویس، سید محمد. (۱۳۵٦). ***سفرنامه مرو، بخشی از کتاب سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد)***. به‌اهتمام روشنی زعفرانلو. تهران: توس.

۴۷. مافی، فرزاد، و همکاران. (۱۳۸۸). «توصیف، طبقه‌بندی و گونه شناسی سفال دوره اشکانی شهرستان قروه (کردستان)». ***پیام باستان‌شناس***. (شماره ۱۲)، ۱۰۴-۸۵.

۴۸. محسنیان‌راد، مهدی.(۱۳٦٦). «سفر سیاحان به خراسان». ***مشکات***. (شماره ۱٦)، ۱۹۵-۱۸۳.

۴۹. محمدی‌فر، یعقوب، و مهدی فلاح‌مهنه. (۱۳۹۴). «دوره اشکانی در شمال شرق ایران؛ محوطه‌های نویافته دشت درگز». ***دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران***. بیرجند: چهاردرخت،۱٦-۱.

۵۰. مرادنژاد، رحیم بردی. (۱۳۹۹). «ماهیت دگرگونی شهری در شهر تاریخی مرو». ***پژوهشنامه خراسان بزرگ***. (شماره ۳۸)، ۹۰-۷۳.

۵۱. مزاری‌مقدم، حسین. (۱۳۹۵). «تحلیل چشم انداز فرهنگی و الگوهای استقراری عصر آهن حوضه آبریز کشف رود (شهرستان مشهد)» .***پایان‌نامه‌کارشناسی ارشد***. نیشابور: دانشگاه نیشابور.

۵۲. میرزایی،آزیتا. (۱۳۹۷). «بررسی باستان‌شناختی شهرستان قوچان». ***گزارش شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسیایران (مجموعه مقالات کوتاه ۱۳۹۵)***. به‌کوشش روح‌الله شیرازی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۴۲۰-۴۱۵.

۵۳. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. (۱۳۸۴). ***فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور حوضه آبریز شرق ایران و قره‌قوم***. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۵۴. نامی، حسن، و سید مهدی موسوی‌نیا. (۱۳۹۸). «بررسی باستان‌شناسی محوطه‌های اشکانی شهرستان درگز، شمال شرق ایران». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۱)، ۲۳۳-۲۵۲.

۵۵. نظری، فرهاد، و ذات‌الله نیک‌زاد. (۱۳۹۲). «بازشناسی مسیر هجرت امام رضا(ع) در ایران بر اساس آثار و اماکن تاریخی». ***اثر***. (شماره ٦۲)، ۱۲۳-۱۰۷.

۵٦. نگهبان، عزت‌الله، و همکاران. (۱۳٤۵). ***گزارش بررسی‌های شمال شرقی ایران***. آرشیو سازمان میراث فرهنگی، منتشرنشده.

۵۷. وحدتی، علی‌اکبر، و رافائل بیشونه. (۱۳۹۳).«گزارش مختصر فصل دوم کاوش در تپه چلو، دشت جاجرم، شمال-شرقی ایران». ***گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران***. تهران: بی‌نا، ۳۲۴-۳۲۰.

۵۸. وحدتی، علی‌اکبر، و پل فرانکفورت. (۱۳۸۹). «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار، بهار ۱۳۸۷». ***باستان‌شناسی و تاریخ***. (شماره ۲)، ۳٦-۱۷.

۵۹. وحدتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۴). «عصر مفرغ و آهن در خراسان (۳۰۰۰تا ۵۰۰پ م)». ***گذری بر باستان‌شناسی خراسان***. به‌کوشش میثم لباف‌خانیکی، نشر میراث فرهنگی.

٦۰. وزارت فرهنگ و آموزش عالی. (۱۳٦۲). ***گزارش فعالیت‌های پژوهش، حفظ واحیا میراث فرهنگی در سال ۱۳٦۲*** . بی‌جا: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

٦۱. هرینک، ارنی. (۱۳۷٦). ***سفال ایران در دوره اشکانی***. ترجمه حمیده چوبک. تهران: میراث فرهنگی.

62. Azarnoush, M. (1994). ***The Sassanian manor house at Hajiabad, Iran***. Firenze, (Le lettere).

63. Basafa, Hassan and Rezaei, Mohammad Hossein. (۲۰۱٤). Evidence of Cheshmeh Ali Culture in Chenaran Plain (Northeastern Iran). ***Archaeology***, ۱۰-۱۵.

64. -Biscione, Raffaele. (1977). ‘The crisis of central Asian urbanization in II millennium BC and villages as an alternative system’’. ***LePlateau Iranian Et L'Asie Centrale Desoriginrs a La Conquete Lslanique***. Paris: Editions Ducentre National De Recherche Scientifique. 113-127.

65. -Boucharlat, R, and Olivier lecomte. (1987). ***Fouilles de Tureng Tepe (les periodes sasanides et islamiques)***. Paris: center de recherches archeoloiques.

66. -Brunner, Christopher. (1978).***Sasanian stamp seals in the Metropolitan museum of art***.New York.

67. Cellerino, A. (2008). ‘‘La ceramic’’. ***Nisa partica***. Ricerche nel compleso monumentale

68. Arsacide. Monografie di Mesopotamia IX. Invernizzi, A., Lippolis, C. (Eds.) Le Lettere, Firenze, 269–316.

69. -Dupree, Louis. (1958). ***Shamshir Ghar: historic cave site in Kandahar province, Afghanistan***. (vol46), part 2. New York: American museum of natural history.
70. -Гаибов В.А, Кошеленко Г.А, Требелева. Г.В. (2008). ***ЮГО-ЗАПАДНЫЙ РАЙОН МЕРВСКОГО ОАЗИСА (ПАРФЯНСКИЙ И САСАНИДСКИЙ ПЕРИОДЫ) ПРОБЛЕМЫ ИСТОРИИ, ФИЛОЛОГИИ, КУЛЬТУРЫ***. МОСКВА.
71. -Francfort, Henri Paul. (1994). “The Central Asian dimension of the symbolic system in Bactria and Margiana”. ***Antiquity***. (vol 259), 406-418.
72. -Hertzfeld, E. (1942). “Damascus: studies in architecture”. ***Arts Islamica***, (vol 9), 1-53.
73. -Hiebert, Fredrik. (1992). “Bronze age oasis settlements of central Asia”. Ph.D thesis, Harvard University.
74. -Houal, Jean. (2016). “The Hellenistic period through the ceramic of the Termez (Uzbekistan) and Balkh (Afghanistan)”. ***IARPotHP***, edit: jap and kogler, 465-478.
75. -Jones, Rhys. (1966). “Reconstructing the Rural Economy of a Medieval Site in N.E. Iran; A Report on the Mammalian Remains from the Great Cave of Moghan”. ***Iran.*** (vol. 4), 29-33.
76. -Kaim,Barbara. (2008). “The Parthian settlements in the Serakhs oasis”. ***PARTHICA***,129-134.
77. -Keall, E,J, and Keall. (1981). “The Qaleh-I Yazdgird pottery: A statistical approach”. ***Iran***. (XIX). London 33-80.
78. -Кошеленко.Г.А. (1977). ***Родина парфян здательство***,Советский художник..
79. -Lyonnet, B. (2012). “Questions on the Date of the Hellenistic Pottery from Central Asia (Ai Khanoum, Marakanda and Koktepe)”. ***Ancient Civilizations from Scythia to Siberia 18***. 143-173.
80. -Lyonnet,B. (2013). “La céramique de la maison du quartier sud-ouest d’Aï Khanoum”. ***Fouilles d ’Ai Khanoum***. Lecuyot, Guy,IX,Paris.
81. -Masson, V,M. (1988). ***Altyn-Depe***. translated: Henry Michael, Philadelphia: university of Pennsylvania.
82. -Olbrycht, M. (2015). “Parthian Cities and Strongholds in Turkmenistan”. ***international journal of Eurasian studies***. (vol.II), 117-125.
83. -Orton ,C, and et al. (2007). ***Pottery in archaeology***. Cambridge university press.
84. -Пилипко В. (1978). “Ярык-депе:.КДХ”. ***Вып***, (vol 7), 14-31.
85. -Пилипко В. Н. (2001).“ Итоги разведывательного изучения поселения аршакидского времени Янык-депе (Южный Туркменистан)”. *ПИФК*. ***Вып***. (vol 11), 178-192.
86. -Пилипко.В, Н. (2015).***СТАНОВЛЕНИЕ И РАЗВИТИЕ ПАРФЯНСКОЙ КУЛЬТУРЫНА ТЕРРИТОРИИ ЮЖНОГО ТУРКМЕНИСТАНА***.,Санкт-Петербург:РОССИЙСКАЯ АКАДЕМИЯ НАУК
87. ИНСТИТУТ АРХЕОЛОГИИ.
88. -Priestman, S. (2013). “Sasanian Ceramics from the Gorgan Wall and Other Sites on the Gorgan Plain”. ***Persia's Imperial Power in Late Antiquity, The Great Wall of Gorgan and frontier landscapes of Sasanian Iran***. British Institute of Persian Studies Archaeological Monograph Series II, Oxbow: Oxford, 447-534.
89. -Puschnigg, G. (2006). ***Ceramic of Merv oasis: recycling the city***. California: left coast press.
90. -Ricciardi.R, v. (1980). “Archaeological survey in the upper Atrak valley (Khorasan, Iran): preliminary report”. ***Mesopetamia***, (vol XV), 51-72.
91. -Rice,P. (1987). ***Pottery analysis***. Chicago: The University of Chicago press.
92. -Salvatori, S. (1998). “The bronze age in Margiana, in the Archaeological Map Of The Murghab Delta; Preliminary Reports 1990-95”. edited Gubaev, Kushelenco, Tosi, Roma, 47-55.
93. -Sarianidi, Victor. (2007). ***Necropolis of Gonur***. Athens: Kapon editions.
94. -Trinkaus, Kathryn. (1986). “Pottery from the Damghan plain, Iran:choronology and variability from the Parthian to the early Islamic periods”. ***Studia iranica***, 23-88.
95. -Vahdati, A, A. (2018). “Reliminary report on the Archaeological Survey in Esfarayen county, Northeastern Iran”. ***AMIT***, 253-279.
96. -Wenke, Robert John. (1975). “Imperial investments a and agricultural developments in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 B.C. to A.D. 640”. ***Ph.D thesis***. Michigan: University of Michigan.
97. -Wheeler, sir Mortimer. (1962). ***Charsada: a metropolis of the north-west frontier***. Oxford: Oxford university press.
98. URL 1: https://www.arcgis.com/index.html

99. URL 2: https://en.wikipedia.org/wiki/Yazdegerd_III
100. URL 3: http://malekmuseum.org/files/artifacts/search/1428555287.jpg